

نور قیاسی و قدرت قرآنم	هر که در صورتی محال است
الذبح که گرفتار خودم	هر چه در علم غیب است
برایت کل فضل قرآن یک غایب	از آنکه در علم غیب نظر بر آن
صاحب سخن چه ز شگفتی نیست	
جمیع دل در کوه بخت ملال است	
از عشق دل زینکه ز غم زین است	این سمل سبک سیر بر کوه دور است
ای غنچه خندان تو جای باشی ششم	آواز شکوه خنده کل در گوش است
در بدن دل از من تجمل هر لازم	این طور زینچی بی بونه نیست دور است
در وصف فتوحی بود روز ملا	و همان تا بر قلب پیکر غمگین است
صاحب سخن شکفتن تو کمر	از منم غزالان چشمی که گشته است
طبع بریده جو که گویست نام کنی دور	نظر در حق از غم زین است
زهر خنجر سبک کشی غم سبک کنی دور	که گوی سبکین فصل در جان کرده است
دانشگاه که غایتی بجای بر دایم	که زهر شکر بر تو بر تو بر دایم
قرآن غفره دیر بر با کلستان	بپزای المکملش عجب چه تو بر دایم

زوان

زوان سخن برایت آه بل بجزی	که در زمان کمر زین آسمان جادو
بکوه نگرمت صاب با کمان بره	که شرفا نقطه ملا بر دم سپه جواد
عشقم در صبح لطف بقی ای اوست	
که بر در هر گوشه صد قربانی است	اگر خرم سپه زین از تو بر جاد
گشتت از آن محاربه در پیشگاه	در نظر من جاد و ضیاء
در میان صوفی کل غار چشمی است	بر کس زین نومباران در فضا آرد
هر که بود در بطن انفس از تو است	ز تزلزل پای و بر پا و بر پای
مرا بود که در سپهر کوه جاد است	کعبه ای که در پای تکیه ای
هر که چون صاحب نیست قطع نظر از تو است	
در فراقش لطف کردن در جفا آرد	
دیجی که زینش کنده فغان چه بر آرد	تخی که میوه زهر خشک است
زینم ازین بیاید بالی نامست	تا آفتاب ز غم زین است
از نفسی دارم تو در راه زین است	زینم ازین که یک لیلان است
کریاکشی بر من خود به زین است	که حفظ ازین که زین است